

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ به شبهه ی رضایت حضرت زهراء سلام الله علیها از ابوبکر بر اساس روایات اهل سنت

مقدمه

غضب حضرت زهراء سلام الله علیها بر ابوبکر و قطع ارتباط و عدم تکلم با وی یکی از حقایق تاریخی است که در صحیح ترین روایات اهل سنت وارد شده و ما قبلا در این مورد صحبت کرده ایم. به دلیل وجود این روایات صحیح، برخی از علمای اهل سنت و به تبعیت از آنان برخی از عوامشان با استناد به روایاتی نا معتبر به دنبال اثبات رضایت حضرت زهراء (س) از ابوبکر رفته اند. در این مطلب قصد داریم تا ضمن نقل تمامی این روایات به آن ها پاسخ داده و عدم صحت این روایات را ثابت کنیم.

طرح شبهه

بر اساس روایات اهل سنت، حضرت زهراء (س) از ابوبکر راضی شده است.

روایت به نقل از شعبی

نقل ابن سعد از شعبی

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَامِرٍ قَالَ: "جَاءَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى فَاطِمَةَ حِينَ مَرَّضَتْ فَاسْتَأْذَنَ فَقَالَ عَلِيٌّ: هَذَا أَبُو بَكْرٍ عَلَى الْبَابِ فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذِنِي لَهُ، قَالَتْ: وَذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا وَاعْتَذَرَ إِلَيْهَا وَكَلَّمَهَا فَرَضِيَتْ عَنْهُ."

البصري الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله (المتوفى ٢٣٠ هـ)، الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ٢٧، المحقق: إحسان عباس، دار النشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٦٨ م.

شعبی می گوید: ابوبکر هنگامی که فاطمه بیمار شد به نزد او آمد و از علی اجازه خواست. علی [به فاطمه] گفت: ابوبکر اجازه ی ورود می خواهد. اگر می خواهی به او اجازه ی ورود بده. فاطمه گفت: تو این چنین بیشتر دوست داری؟ علی گفت: بله. بنا بر این ابوبکر بر فاطمه وارد شد و از او عذرخواهی کرد و با او سخت گفت و فاطمه از او راضی شد.

نقل ابن شاهین از شعبی

وروی ابن شاهین فی کتاب "الخمس" عن الشعبی: أن الصدیق قال لفاطمة: یا بنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم -، ما خیر عیش حیاة أعیشها وأنت علیّ ساخطة، فإن كان عندك من رسول الله - صلی الله علیه وسلم - عهد فأنت الصادقة المصدقة المأمونة علی ما قلت. قال: فما قام حتى رضيت، ورضي.

ابن الملتن، أبو حفص عمر بن علی (المتوفى ۸۰۴ هـ)، التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ج ۱۸، ص ۳۸۵، المحقق: دار الفلاح للبحث العلمي وتحقیق التراث، الناشر: دار النوادر، دمشق - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م.

العینی الغیتابی الحنفی، بدر الدین ابو محمد محمود بن أحمد (المتوفى ۸۵۵ هـ)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۵، ص ۲۰، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

ابن شاهین در کتاب الخمس از شعبی روایت کرده است که ابوبکر به فاطمه گفت: ای دختر رسول خدا، خیری نیست در آن زندگی که من آن را بگذرانم و تو بر من خشمگین باشی. اگر تو با رسول الله (ص) عهدی داری، در مورد آن چه گفתי راستگو و مورد اعتماد هستی. شعبی می گوید: ابوبکر از جایش برنخاست تا هر دو راضی شدند.

نقل بیهقی از شعبی

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، ثنا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْحَافِظُ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ، ثنا عَبْدَانُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَتَكِيُّ، بَنِيَسَابُورَ، أَنَا أَبُو حَمَزَةَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، قَالَ: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ أَتَاهَا أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْكَ، فَقَالَتْ: أَتُحِبُّ أَنْ أَدْنَ لَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَذْنَتْ لَهُ فَدَخَلَ عَلَيْهَا يَتَرَضَّاهَا وَقَالَ: وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُ الدَّارَ وَالْمَالَ وَالْأَهْلَ وَالْعَشِيرَةَ إِلَّا ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَمَرْضَاةِ رَسُولِهِ وَمَرْضَاتِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ تَرَضَّاهَا حَتَّى رَضِيَتْ.

البيهقي، أحمد بن الحسين (المتوفى ۴۵۸ هـ)، الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث، ص ۳۵۳، تحقيق: أحمد عصام الكاتب، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۱ هـ.

البيهقي، الحافظ أبي بكر أحمد بن الحسين (المتوفى ٤٥٨هـ)، السنن الكبرى، ج ٦، ص ٤٩١، ح ١٢٧٣٥، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.

البيهقي، أبي بكر أحمد بن الحسين بن علي (المتوفى ٤٥٨هـ)، دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة، ج ٧، ص ٢٨١، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤٠٥ هـ.

شعبي می گوید: هنگامی که فاطمه رضی الله عنها بیمار شد ابوبکر به نزد او آمد و از او اجازه ی ورود خواست. علی گفت: ای فاطمه، ابوبکر از تو اجازه ی ورود می خواهد. فاطمه گفت: آیا دوست داری تا به او اجازه ی ورود بدهم؟ علی گفت: بله. پس فاطمه به ابوبکر اجازه ی ورود داد و ابوبکر وارد شد در حالی که از فاطمه طلب رضایت می کرد و گفت: به خدا سوگند خانه و مال و اهل و عشیره را رها نکردم مگر برای رضایت خدا و رسولش و شما اهل بیت. سپس ابوبکر از فاطمه طلب رضایت کرد تا این که فاطمه راضی شد.

روایت به نقل از اوزاعی

وعن الأوزاعي قال: بلغني أن فاطمة بنت رسول الله -صلى الله عليه وسلم- غضبت على أبي بكر، فخرج أبو بكر حتى قام على بابها في يوم حار ثم قال: لا أبرح مكاني حتى ترضى عني بنت رسول الله -صلى الله عليه وسلم- فدخل عليها علي فأقسم عليها لترضى فرضيت، خرجه ابن السمان في الموافقة.

الطبري، ابو جعفر محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد (المتوفى ٦٩٤هـ)، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ج ١، ص ١٧٦، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية.

اوزاعی می گوید به من خبر رسیده است که فاطمه دختر رسول الله (ص) بر ابوبکر غضب کرد و ابوبکر از خانه اش خارج شد تا این که در روزی گرم دم در خانه ی فاطمه آمد و گفت: از این جا نمی روم تا این که دختر رسول الله (ص) از من راضی شود. پس بر فاطمه وارد شد و او را قسم داد تا از وی راضی شود و فاطمه راضی شد. این روایت را ابن السمان در کتاب الموافقه نقل کرده است.

سخنان و ادعاهای علمای اهل سنت

بیهقی (متوفای ۴۵۸ هـ) و ادعای صحت روایت

هَذَا مُرْسَلٌ حَسَنٌ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

البيهقي، الحافظ أبي بكر أحمد بن الحسين (المتوفى ۴۵۸هـ)، السنن الكبرى، ج ۶، ص ۴۹۱، تحقيق:

محمد عبد القادر عطاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳

م.

این روایت مرسل حسن با سند صحیح است.

ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ هـ) و ادعای صحت روایت

قَالَ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ الْبَيْهَقِيُّ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، أَنبَأَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ، ثنا عبدان بن عثمان العتكي بنيسابور، أَنبَأَنَا أَبُو حَمزة، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ أْتَاهَا أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا، فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا فَاطِمَةُ، هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْكَ. فَقَالَتْ: أَتُحِبُّ أَنْ آذِنَ لَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَأَذْنَتْ لَهُ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا يَتَرَضَّاهَا فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُ الدَّارَ وَالْمَالَ وَالْأَهْلَ وَالْعَشِيرَةَ إِلَّا ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَمَرْضَاةِ رَسُولِهِ، وَمَرْضَاةِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ. ثُمَّ تَرَضَّاهَا حَتَّى رَضِيَتْ. وَهَذَا إِسْنَادٌ جَيِّدٌ قَوِيٌّ. وَالظَّاهِرُ أَنَّ عَامِرًا الشَّعْبِيَّ سَمِعَهُ مِنْ عَلِيٍّ، أَوْ

مَنْ سَمِعَهُ مِنْ عَلِيٍّ.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشي (المتوفى ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۸،

ص ۱۹۶، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان،

سنة النشر: ۱۴۲۴ هـ / ۲۰۰۳ م.

بیهقی از شعبی نقل کرده است که هنگامی که فاطمه رضی الله عنها بیمار شد ابوبکر به نزد او آمد

و از او اجازه ی ورود خواست. علی گفت: ای فاطمه، ابوبکر از تو اجازه ی ورود می خواهد. فاطمه

گفت: آیا دوست داری تا به او اجازه ی ورود بدهم؟ علی گفت: بله. پس فاطمه به ابوبکر اجازه ی

ورود داد و ابوبکر وارد شد در حالی که از فاطمه طلب رضایت می کرد و گفت: به خدا سوگند

خانه و مال و اهل و عشیره را رها نکردم مگر برای رضایت خدا و رسولش و شما اهل بیت. سند این روایت قوی است و ظاهراً شعبی آن را از علی یا از کسی که از علی شنیده، شنیده است.

ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ) و ادعای صحت روایت همراه با تشکیک

نعم روى البيهقي من طريق الشعبي أن أبا بكر عاد فاطمة فقال لها عليُّ هذا أبو بكر يستأذنُ عليكِ قالتُ أتُحِبُّ أن أذنَ له قال نعم فأذنتُ له فدخلَ عليها فترضاها حتى رضيتُ وهو وإن كان مرسلًا فإسناده إلى الشعبي صحيحٌ وبه يزولُ الإشكالُ في جوازِ تماديِ فاطمةَ عليها السلامُ على هجرِ أبي بكرٍ فإن ثبتَ حديثُ الشعبيِّ أزالَ الإشكالَ وأخلقُ بالأمرِ أن يكونَ كذلكَ لما علمَ من وفورِ عقلها ودينها عليها السلامُ.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۶، ص ۲۰۲، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

بيهقی از طریق شعبی روایت کرده است که ابوبکر فاطمه را عیادت کرد و علی به فاطمه گفت این ابوبکر است که اجازه ی ورود برای دیدارت را می خواهد. فاطمه گفت: آیا دوست داری به او اجازه ی ورود بدهم؟ علی گفت: بله. بنا بر این فاطمه به ابوبکر اجازه داد و ابوبکر بر او وارد شد و از او طلب رضایت می کرد تا این که فاطمه راضی شد. این روایت اگر چه مرسل است اما سندش تا شعبی صحیح است و بدین ترتیب اشکال هجران فاطمه علیها السلام و دوری گزینی از ابوبکر برطرف می شود ... پس اگر حدیث شعبی ثابت گردد اشکال برطرف می شود و با توجه به وفور عقل و دین فاطمه علیها السلام سزاوارتر در این مساله هم همین است ...

بدر الدین عینی (متوفای ۸۵۵ هـ) و ادعای صحت روایت

وروى البيهقي عن الشعبي قال: لما مرضت فاطمة، رضي الله تعالى عنها، أتاه أبو بكر، رضي الله تعالى عنه، فاستأذن عليها فقال عليُّ، رضي الله تعالى عنه: يا فاطمة هذا أبو بكر يستأذن عليكِ فقالت: أتُحِبُّ أن أذنَ له؟ قال: نعم، فأذنتُ له فدخلَ عليها يترضاها، فقال: والله ما تركت الدارَ والمالَ والأهلَ والعشيرةَ إلا ابتغاءَ مرضاةِ الله ومرضاةِ رسوله ومرضاتكم أهل البيت، ثم ترضاها حتى رضيت، وهذا قوي جيد، والظاهر أن الشعبي سَمِعَهُ من عليٍّ، رضي الله تعالى عنه، أو مِمَّن سَمِعَهُ من عليٍّ.

العيني الغيتابي الحنفي، بدر الدين ابو محمد محمود بن أحمد (المتوفى ٨٥٥هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج ١٥، ص ٢٠، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

بيهقي از شعبي نقل کرده است که هنگامی که فاطمه رضی الله عنها بیمار شد ابوبکر به نزد او آمد و از او اجازه ی ورود خواست. علی گفت: ای فاطمه، ابوبکر از تو اجازه ی ورود می خواهد. فاطمه گفت: آیا دوست داری تا به او اجازه ی ورود بدهم؟ علی گفت: بله. پس فاطمه به ابوبکر اجازه ی ورود داد و ابوبکر وارد شد در حالی که از فاطمه طلب رضایت می کرد و گفت: به خدا سوگند خانه و مال و اهل و عشیره را رها نکردم مگر برای رضایت خدا و رسولش و شما اهل بیت. سند این روایت قوی است و ظاهراً شعبی آن را از علی یا از کسی که از علی شنیده، شنیده است.

سمهودی (متوفای ٩١١ هـ) و استناد به روایت

ويؤيد ذلك ما رواه البيهقي بإسناد صحيح إلى الشعبي مرسلًا أن أبا بكر عاد فاطمة فقال لها علي: هذا أبو بكر يستأذن عليك، قالت: أتحب أن آذن له؟ قال: نعم، فأذنت له، فدخل عليها فرضاها حتى رضيت عليه.

الحسني السمهودي، علي بن عبد الله بن أحمد (المتوفى ٩١١هـ)، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، ج ٣، ص ١٥٥، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ.

و آن چه بیهقی با سند صحیح تا شعبی به صورت مرسل نقل کرده مبنی بر این که «ابوبکر از فاطمه عیادت کرد و علی به فاطمه گفت: ابوبکر برای ورود از تو اجازه می گیرد. فاطمه گفت: آیا دوست داری تا به او اجازه بدهم؟ علی گفت: بله. پس فاطمه اجازه داد و ابوبکر بر فاطمه وارد شد در حالی که از او طلب رضایت می کرد تا فاطمه راضی شد» این مساله را تایید می کند.

استدلال ناصر بن علی به روایت بیهقی

ولم تطب نفس الإمام الأكبر والصدیق الأعظم أبو بكر رضي الله عنه أن تبقى سيدة نساء العالمين عاتبه عليه بل ترضاها وتلاينها قبل موتها فرضيت - رضي الله عنها - علي رغم أنف كل رافضي علي وجه الأرض فقد روى الحافظ أبو بكر بإسناده إلى إسماعيل بن أبي خالد عن الشعبي قال: لما مرضت فاطمة أتاها أبو بكر الصديق فاستأذن عليها فقال علي: يا فاطمة هذا أبو بكر يستأذن عليك فقالت:

أتحب أن آذن له؟ قال: نعم! فأذنت له فدخل عليها يترضاها فقال: والله ما تركت الدار والمال والأهل والعشيرة إلا ابتغاء مرضات الله ومرضات رسول الله صلى الله عليه وسلم ومرضاتكم أهل البيت ثم ترضاها حتى رضيت.

ففي هذا الأثر صفة قوية للرافضة الذين فتحوا على أنفسهم شراً عريضاً وجهلاً طويلاً وأدخلوا أنفسهم فيما لا يعينهم بسبب ما ذكر من هجران فاطمة رضي الله عنها لأبي بكر ولو تفهموا الأمور على ما هي عليه لعرفوا للصديق فضله، وقبلوا منه عذره الذي يجب على كل أحد قبوله، ولكنهم طائفة مخذولة وفرقة مردولة يتمسكون بالمتشابه ويتركون الأمور المحكمة المقدره عند أئمة الإسلام من الصحابة والتابعين فمن بعدهم من العلماء المعتبرين في سائر الأعصار والأمصار رضي الله عنهم وأرضاهم أجمعين.

حسن الشيخ، ناصر بن علي عائض، عقيدة أهل السنة والجماعة في الصحابة الكرام رضي الله عنهم، ج ٢، ص ٥٢٩، الناشر: مكتبة الرشد، الطبعة: الثالثة، ١٤٢١هـ/٢٠٠٠م.

ابوبكر دوست نداشت كه سرور زنان جهان ناراحت از او باقى بماند بلكه قبل از درگذشت فاطمه از او طلب رضایت كرد و از وی دلجویی كرد و فاطمه رضی الله عنها بر خلاف میل هر رافضی بر روی كره ی زمین راضی شد. بیهقی با سندش از اسماعیل بن ابی خالد از شعبی روایت کرده است كه هنگامی كه فاطمه بیمار شد، ابوبكر به نزد او آمد و از او اجازه ی ورود خواست. علی گفت: فاطمه، ابوبكر از تو اجازه ی ورود می خواهد. فاطمه گفت: آیا دوست داری تا به او اجازه ی ورود بدهم؟ علی گفت: بله! پس فاطمه به ابوبكر اجازه ی ورود داد و ابوبكر وارد شد در حالی كه از فاطمه طلب رضایت می كرد و گفت: به خدا سوگند خانه و مال و اهل و عشیره را فقط برای رضایت خداوند و رسول خدا (ص) و شما اهل بیت رها كردم و سپس از فاطمه طلب رضایت كرد تا این كه فاطمه راضی شد.

در این اثر سیلی محكمی است بر روافض كه باب شربزگی را بر خودشان گشوده اند و به سبب آن خودشان را به چیزی كه برای آن ها سودی ندارد وارد کرده اند و اگر روافض امور را آن طور كه هست می فهمیدند، فضل و برتری ابوبكر را در می یافتند و عذر او را كه قبولش بر همه لازم

است می پذیرفتند اما روافض گروهی خوار و پست هستند که به متشابه چنگ می زنند و امور محکم و مقرر و ثابت در نزد ائمه ی اسلام از صحابه و تابعین و علمای معتبر و مورد قبول پس از ایشان در دوره ها و مکان های مختلف را رها می کنند.

وقد دخل أبو بكر الصديق علي فاطمة في مرض موتها وترضاها حتى رضيت عنه ...

حسن الشيخ، ناصر بن علي عائض، عقيدة أهل السنة والجماعة في الصحابة الكرام رضي الله عنهم، ج ٢، ص ٥٥٣، الناشر: مكتبة الرشد، الطبعة: الثالثة، ١٤٢١هـ/٢٠٠٠م.

ابوبکر هنگام بیماری فاطمه بر او وارد شد و از طلب رضایت کرد تا اینکه فاطمه از او راضی شد ...

سخنان ابراهیم الرحیلی در استناد به روایت

الوجه السابع: أنه ثبت عن فاطمة -رضي الله عنها- أنها رضيت عن أبي بكر بعد ذلك، وماتت وهي

راضية عنه، على ماروي البيهقي بسنده عن الشعبي أنه قال: (لما مرضت فاطمة أتاها أبو بكر الصديق

فاستأذن عليها، فقال علي: يا فاطمة هذا أبو بكر يستأذن عليك؟ فقالت: أتحب أن آذن له؟ قال: نعم،

فأذنت له فدخل عليها يترضاها، فقال: والله ما تركت الدار والمال، والأهل والعشيرة، إلا ابتغاء مرضاة

الله، ومرضاة رسوله، ومرضاتكم أهل البيت، ثم ترضاها حتى رضيت).

قال ابن كثير: «وهذا إسناد جيد قوي والظاهر أن عامر الشعبي سمعه من علي أو ممن سمعه من علي».

وقال ابن حجر: «وهو وإن كان مرسلًا فإسناده إلى الشعبي صحيح، وبه يزول الإشكال في جواز تمادي

فاطمة عليها السلام على هجر أبي بكر» .

وقال أيضاً: «فإن ثبت حديث الشعبي أزال الإشكال وأخلق بالأمر أن يكون كذلك، لما علم من وفور

عقلها ودينها، عليها السلام» .

وبهذا تندحض مطاعن الرافضة على أبي بكر التي يعلقونها على غضب فاطمة عليه، فلئن كانت غضبت

على أبي بكر في بداية الأمر فقد رضيت عنه بعد ذلك وماتت عليه، ولا يسع أحد صادق في محبته

لها، إلا أن يرضي عمن رضيت عنه، ولا يعارض ... هذا ما ثبت في حديث عائشة المتقدم (أنها وجدت

على أبي بكر فلم تكلمه حتى توفيت) فإن هذا بحسب علم عائشة رضي الله عنها- راوية الحديث،

وفي حديث الشعبي زيادة علم، وثبوت زيارة أبي بكر لها وكلامها له ورضاها عنه، فعائشة -رضي الله عنها- نفت والشعبي أثبت، ومعلوم لدى العلماء أن قول المثبت مقدم على قول النافي، لأن احتمال الثبوت قد حصل بغير علم النافي، خصوصاً في مثل هذه المسألة فإن عيادة أبي بكر لفاطمة -رضي الله عنها- ليست من الأحداث الكبيرة التي تشيع في الناس، ويطلع عليها الجميع، وإنما هي من الأمور العادية التي تخفى على من لم يشهدها، والتي لا يعبأ بنقلها لعدم الحاجة لذكرها.

الرحيلي، إبراهيم بن عامر بن علي، الانتصار للصحب والآل من افتراءات السماوي الضال، ص ٣٠٨، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.

ترجمه ی بخش های مشخص شده:

ثابت شده است که فاطمه رضي الله عنها از ابوبكر راضی شد و با راضيت از ابوبكر از دنيا رفت. [روایت غضب حضرت زهراء] با این روایت (روایت شعبي) تعارضی ندارد. در حدیث عائشه که از نظرتان گذشت ثابت شد که فاطمه بر ابوبكر غضب کرد و با او صحبت نکرد تا از دنيا رفت و این بر حسب علم و اطلاع عائشه راوی حدیث است و در حدیث شعبي زیاده ی علم و اطلاع [از ماجرا] وجود دارد و ثابت شده است که ابوبكر به دیدار فاطمه رفته است و با او سخن گفته و فاطمه از او راضی شده است. بنا بر این عائشه [رضایت را] نفی کرده و شعبي [رضایت را] ثابت کرده است و در نزد علماء مشخص است که قول مثبت مقدم بر قول نافی است چرا که احتمال ثبوت با علم کسی غیر از نفی کننده حاصل شده است.

پاسخ به شبهه

پاسخ به ادعای بیهقی و ابن کثیر و ابن حجر و عینی و سایرین در مورد صحت روایت شعبي
مرسل بودن روایت

روایت شعبي همانطور که خود علمای اهل سنت نیز اعتراف کرده اند «مرسل» است و شعبي اصلاً علی بن ابی طالب علیه السلام و ماجرای غضب حضرت زهراء (س) را درک نکرده تا بخواهد در مورد آن چیزی نقل کند.

بنا بر این روایت به دلیل ارسال قابل استناد نیست و حتی افرادی چون بیهقی و ابن حجر نیز به مرسل بودن این روایت اعتراف کرده اند اما از آن جا که «حب الشیء یعمی و یصم» به منظور دفاع از ابوبکر بدان استناد کرده اند!

تضعیف مراسیل شعبی از سوی علمای اهل سنت

خود علمای اهل سنت به دفعات روایات مرسل شعبی را در کتب خویش تضعیف کرده اند. به چند نمونه اشاره می کنیم:

وبناء علی هذه الضوابط التي قعدها ابن رجب **تحکم علی مراسلات الزهري والشعبي بالضعف، كما** **نحکم علی مراسلات كل من عرفنا له رواية عن الضعفاء.**

الحنبلي، الإمام الحافظ ابن رجب (المتوفى ٧٩٥هـ)، شرح علل الترمذي، ص ١٨٧، تحقيق: الدكتور همام عبد الرحيم سعيد، دار النشر: مكتبة المنار - الزرقاء - الأردن، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، قَالَ: نَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ بَيَانَ، عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: نَسَخَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخَفُوهُمْ﴾ مَا بَعْدَهَا: ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾.

[٤٧٩] **سنده صحيح إلى الشعبي، لكنه مرسل** كما يتضح من الرواية الآتية برقم [٤٨٠] **فيكون ضعيفاً لإرساله.**

الجوزجاني، أبو عثمان سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني (المتوفى ٢٢٧هـ)، التفسير من سنن سعيد بن منصور، ج ٣، ص ١٠١٦، ح ٤٧٩، دراسة وتحقيق: د سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حميد، الناشر: دار الصمعي للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.

حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، قَالَ: نَا هُشَيْمٌ قَالَ: نَا زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، قَالَ: نَا الشَّعْبِيُّ، قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْيَهُودِ، ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾، قَالَ: نَزَلَتْ فِي النَّصَارَى.

[٧٥١] **سنده ضعيف لإرساله، وهو صحيح إلى مرسله الشعبي.**

الجوزجاني، أبو عثمان سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني (المتوفى ٢٢٧ هـ)، التفسير من سنن سعيد بن منصور، ج ٤، ص ١٤٨٧، ح ٧٥١، دراسة وتحقيق: د سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حميد، الناشر: دار الصميعي للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.

حدثنا يحيى عن إسماعيل حدثنا عامر، وحدثنا محمد بن عبيد حدثنا إسماعيل بن أبي خالد عن رجل عن الشعبي قال: مر عمر بطلحة ...

(٢٥٢) إسناده في ظاهره ضعيف، لانقطاعه. فإن عامرا الشعبي لم يدرك عمر ولا طلحة، روايته عنهما

مرسلة.

الشيخاني، أحمد بن محمد بن حنبل أبو عبد الله (المتوفى ٢٤١ هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ١، ص ٢٧٢، ح ٢٥٢، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: دار الحديث - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.

وهذا إسناده ضعيف، رجاله كلهم ثقات؛ وعلته: الانقطاع بين الشعبي وعائشة؛ وقال المنذري في "مختصره": "هذا مرسل؛ الشعبي لم يسمع من عائشة".

الأشقودري الألباني، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين (المتوفى ١٤٢٠ هـ)، ضعيف أبي داود - الأم، ج ١، ص ٩٦، ح ٣٤، دار النشر: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى - ١٤٢٣ هـ.

وقد أورد المصنف أثراً عن عامر بن شراحيل الشعبي أنه قال: (كان للنبي صلى الله عليه وسلم سهم يدعى الصفي، إن شاء عبداً، وإن شاء أمة، وإن شاء فرساً يختاره قبل الخمس)، يعني: من أصل الغنيمة، ثم بعد ذلك تخمس الغنيمة، وهذا الحديث مرسل؛ لأن عامر الشعبي من التابعين، وقد أخبر بشيء حصل لرسول الله صلى الله عليه وسلم؛ فهو غير متصل بل منقطع، والمرسل غير حجة؛ لأنه يحتمل أن يكون الساقط صحابياً أو تابعياً، وعلى فرض أنه تابعي يحتمل أن يكون ضعيفاً أو يكون ثقة، فلاجل احتمال كونه تابعياً ضعيفاً رد المرسل، ولو كان الساقط صحابياً لم يذكر اسمه فلا إشكال؛ لأن الصحابة رضي الله عنهم وأرضاهم المجهول فيهم في حكم المعلوم؛ ولكن الإشكال في احتمال أن يكون من غيرهم، وهو إما أن يكون ثقة وإما أن يكون ضعيفاً، فهذا هو الذي يؤثر في الحديث.

بنا بر این مرسل شعبی ضعیف بوده و قابل احتجاج نیست.

آیا شعبی فقط از ثقات نقل می کند؟!

ممکن است برخی ادعا کنند شعبی جز از ثقه نقل نمی کند. چنانچه برخی از علمای اهل سنت چنین گفته اند:

تَمَّتْ: مَمَّنْ كَانَ لَا يَرُوي إِلَّا عَنْ ثَقَّةٍ إِلَّا فِي النَّادِرِ: الْإِمَامُ أَحْمَدُ، وَبَقِيُّ بْنُ مَخْلَدٍ، وَحَرِيْزُ بْنُ عَثْمَانَ، وَسَلِيْمَانَ بْنَ حَرْبٍ، وَشُعْبَةَ، [وَالشَّعْبِيَّ] وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ، وَمَالِكٌ، وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدِ الْقَطَّانِ.

السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن (المتوفى ٩٠٢هـ)، فتح المغيـث شرح ألفية الحديث، ج ٢، ص ٤٥، المحقق: علي حسين علي، الناشر: مكتبة السنة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ / ٢٠٠٣م.

تمت: کسانی که جز در موارد معدود فقط از ثقه نقل می کنند: احمد بن حنبل، بقی بن مخلد، حریر بن عثمان، سلیمان بن حرب، شعبه، شعبی، عبد الرحمن بن مهدی، مالک و یحیی بن سعید القطان.

نا عبد الرحمن قال ذكره أبي عن إسحاق بن منصور عن يحيى بن معين انه قال الشعبي ثقة، ثنا عبد الرحمن أنا أبو بكر بن أبي خيثمة فيما كتب إلي، قال سمعت يحيى بن معين يقول إذا حدث الشعبي عن رجل فسماه فهو ثقة يحتج بحديثه.

ابن أبي حاتم الرازي التميمي، ابو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (المتوفى ٣٢٧هـ)، الجرح والتعديل، ج ٦، ص ٣٢٣ و ٣٢٤، الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية، الطبعة: الأولى، ١٢٧١هـ - ١٩٥٢م.

ابن ابی حاتم می گوید: ابن ابی خيثمة در نوشته ای به من گفت از یحیی بن معین شنیدم که می گفت هرگاه شعبی از شخصی برای تو حدیث نقل کرد و نام او را برد، آن شخص ثقه است و به حدیثش احتجاج می شود.

پاسخ آن است که با کمی جست و جو در می یابیم که شعبی از راوی ضعیف و حتی متهم به کذب نیز نقل کرده است و معروف ترین آن ها حارث اعور می باشد.

الحارثُ الأعورُ أبو زهير بن عبد الله الهمداني: هو العلامة، الإمام، أبو زهير الحارث بن عبد الله بن كعب بن أسد الهمداني، الكوفي، صاحب علي وابن مسعود. كان فقيهاً، كثير العلم، على ليين في حديثه. حدث عنه: الشعبي ...

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (المتوفى ٧٤٨ هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ٤، ص ١٥٢، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣ هـ.

وقال أبو معاوية الضرير، عن محمد بن شيبه الضبي، عن أبي إسحاق: زعم الحارث الأعور وكان كذاباً.

وقال أبو بكر بن أبي خيثمة: قال أبو بكر بن عياش: لم يكن الحارث بأرضاهم، كان غيره أرضى منه، وكانوا يقولون: إنه صاحب كتب كذاب.

المزي، ابوالحجاج يوسف بن الزكي عبدالرحمن (متوفى ٧٤٢ هـ)، تهذيب الكمال، ج ٥، ص ٢٤٧، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م.

وكان ابن مهدي قد ترك حديث الحارث.

وقال بندار: أخذ يحيى، وعبد الرحمن العلم من يدي فضربا على نحو أربعين حديثا من حديث الحارث عن علي.

وقال إبراهيم بن يعقوب الجوزجاني: سألت علي بن المديني عن عاصم والحارث، فقال: يا أبا إسحاق، مثلك يسأل عن ذا! الحارث كذاب.

وقال أبو بكر بن أبي خيثمة: سمعت أبي يقول: الحارث الأعور كذاب.

المزي، ابوالحجاج يوسف بن الزكي عبدالرحمن (متوفى ٧٤٢ هـ)، تهذيب الكمال، ج ٥، ص ٢٤٨، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م.

همچنین ابن حجر عسقلانی این ادعا که شعبی جز از ثقہ نقل نمی کند را رد کرده است:

قال القاضي أبو بكر: "من المعلوم المشاهد أن المحدثين لم يتطابقوا على أن لا يحدثوا إلا عن عدل. بل نجد الكثير منهم يحدثون عن رجال، فإذا سئل الواحد منهم عن ذلك الرجل قال: لا أعرف حاله بل ربما جزم بكذبه فمن أين يصح الحكم على الراوي أنه لا يرسل إلا عن ثقة عنده". انتهى كلامه.

وما قاله القاضي صحيح فإن كثيرا من الأئمة وثقوا خلقا من الرواة بحسب اعتقادهم فيهم وظهر لغيرهم فيهم الجرح المعتبر، وهذا بين واضح في كتب الجرح والتعديل.

فإذا كان مع التصريح بالعدالة فكيف مع السكوت عنها.

وفتشت كثيرا من المراسيل فوجدت عن غير العدول.

بل سئل كثير منهم عن مشايخهم، فذكروهم بالجرح كقول أبي حنيفة: "ما رأيت أكذب من جابر الجعفي وحديثه عنه موجود".

وقول الشعبي: "حدثني الحارث الأعور وكان كذابا وحديثه عنه موجود".

فمن أين يصح حكم (على) الراوي أنه لا يرسل إلا عن ثقة عنده على الإطلاق.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (المتوفى ٨٥٢ هـ)، النكت على كتاب ابن الصلاح، ج ٢، ص ٥٤٩ و ٥٥٠، المحقق: ربيع بن هادي عمير المدخلي، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م.

قاضی ابوبکر گفته است مشخص است که محدثین قرار نگذاشته اند تا فقط از شخص عادل حدیث نقل کنند بلکه می بینیم که بسیاری از محدثین از افرادی روایت نقل می کنند که اگر از یکی از آن محدثان در مورد این روایان سوال شود می گوید او را نمی شناسم و چه بسا جز ما به دروغ گو بودن

آن راوی تصریح کند. پس از کجا حکم به این می شود که راوی جز از شخص ثقه در نزدش ارسال نمی کند؟

(ابن حجر عسقلانی می گوید) آن چه قاضی گفته صحیح است چرا که بسیاری از ائمه روایانی را به دلیل دیدگاهشان نسبت به آن روایت توثیق کرده اند و برای افرادی دیگر جرح معتبر در آن روایت ظاهر گشته و این در کتب جرح و تعدیل مشخص است.

وقتی با وجود تصریح به عدالت راوی چنین است چه انتظاری از سکوت نسبت به راوی می رود؟ من بسیاری از روایات مرسل را بررسی کرده ام و دیده ام که از افراد غیر عادل نقل شده است. بلکه بسیاری از آن روایان از مشایخ و اساتیدشان سوال شده و آن ها مشایخشان را با جرح ذکر کرده اند مانند این سخن ابوحنیفه که «کسی را دروغ گو تر از جابر جعفی ندیدم و حدیث من از او موجود است».

و این سخن شعبی که «حارث اعور برایم حدیث نقل کرد و او شخصی دروغگو بود و حدیث شعبی از حارث موجود است».

پس از کجا و چگونه حکم بر راوی مبنی بر این که او علی الاطلاق فقط از ثقه نقل می کند صحیح است؟

آیا شعبی امکان نقل روایت از امیرالمومنین علیه السلام را دارد؟!

ابن کثیر و بدرالدین عینی ادعا کرده اند که ظاهر آن است که شعبی این روایت را از امیرالمومنین علیه السلام یا کسی که از امیرالمومنین علیه السلام شنیده نقل کرده است در حالی که به شهادت علماء و محققین مخالفین شیعه شعبی اصلاً امیرالمومنین علیه السلام را درک نکرده و ندیده و از ایشان حدیثی هم نشنیده

است! طبق نظر آن افرادی که شعبی امیرالمومنین را درک کرده نیز تنها یک حدیث از ایشان نقل کرده که ارتباطی به بحث ما ندارد.

وَأَنَّ الشَّعْبِيَّ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ صَحَابِيٍّ غَيْرِ أَنَسٍ، وَأَنَّ الشَّعْبِيَّ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ عَائِشَةَ، وَلَا مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَلَا مِنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، وَلَا مِنْ عَلِيٍّ إِنَّمَا رَأَاهُ رُؤْيَةً، وَلَا مِنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، وَلَا مِنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ ...

النيسابوري، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم (المتوفى ٤٠٥ هـ)، معرفة علوم الحديث، ص ١١١، تحقيق: السيد معظم حسين، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٣٩٧ هـ - ١٩٧٧ م.

شعبی به جز انس بن مالک از هیچ صحابی روایت نشنیده است و شعبی از عائشه و عبد الله بن مسعود و اسامه بن زید و علی روایت نشنیده است بلکه علی را دیده است و از معاذ بن جبل و زید بن ثابت هم روایت نشنیده است ...

وَالشَّعْبِيَّ لَمْ يَسْمَعْ عَلِيًّا.

الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم أبو محمد (المتوفى ٤٥٦ هـ)، المحلى، ج ٦، ص ١٨٨، الناشر: دار الفكر.

شعبی از علی روایت نشنیده است.

ثُمَّ هِيَ مَرْسَلَةٌ، لِأَنَّ الشَّعْبِيَّ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ عَلِيٍّ قَطُّ حَدِيثًا.

الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم أبو محمد (المتوفى ٤٥٦ هـ)، المحلى، ج ٩، ص ٩٢، الناشر: دار الفكر.

این روایت مرسل است چرا که شعبی از علی هیچ حدیثی نشنیده است.

رَوِيَ هَذَا الْقَوْلُ عَنْ عَلِيٍّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) وَلَا يَصِحُّ لِأَنَّ الشَّعْبِيَّ لَمْ يَلْقَ عَلِيًّا.

النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفى ٤٦٣هـ)، الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار في شرح الموطأ، ج ٨، ص ١٦٨، تحقيق: سالم محمد عطا - محمد علي معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٠م.

این سخن از علی نقل شده و صحیح نیست چرا که شعبی علی را ندیده است.

رَوَى هَذَا الشَّعْبِيُّ عَنْ عَلِيٍّ، وَلَا يَصِحُّ، لِأَنَّ الشَّعْبِيَّ لَمْ يَلْقَ عَلِيًّا.

الأنصاري القرطبي، ابو عبد الله محمد بن أحمد (متوفى ٦٧١هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج ٢، ص ٢٤٨، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٣٨٤هـ - ١٩٦٤م.

این را شعبی از علی نقل کرده است و صحیح نیست چرا که شعبی علی را ندیده است.

هذا الحديث ضعيف بهذا الإسناد؛ لأن الشعبي لم يسمع من علي رضي الله عنه سوى ما في الصحيح، والله أعلم.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (المتوفى ٨٥٢هـ)، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، ج ١٦، ص ٨٢، تحقيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، الناشر: دار العاصمة / دار الغيث، الطبعة: الأولى، السعودية - ١٤١٩هـ.

این حدیث با این سند ضعیف است چرا که شعبی به جز آن حدیثی که در صحیح بخاری است، چیزی از علی نشنیده است. والله اعلم.

وهذا مرسل، الشعبي لم يدرك عليا.

البغوي، الحسين بن مسعود (متوفى ٥١٦هـ)، تفسير البغوي = معالم التنزيل في تفسير القرآن، ج ١، ص ٥٨٣، المحقق: عبد الرزاق المهدي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠هـ.

این روایت مرسل است و شعبی علی را درک نکرده است.

مراسيل الشعبي

۱۸- إبريل - ۲۰۰۳ ميلادية

التاريخ

مراسيل الشعبي

عنوان السؤال

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته نحبك في الله يا شيخ . سؤالي : هل مراسيل الشعبي رحمه الله مقبولة؟ وهل تُقبل روايته عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه ؟

نص السؤال

الشعبي لم يدرك عليا ومراسيله ليست صحيحة على المشهور من أقوال أهل العلم

الجواب

عدد القراء : ۹۲۶

القسم: متفرقات عامة

<http://shamela.ws/rep.php/book/2811>

عنوان سوال

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.سوالم اين است كه مراسيل شعبي قابل قبول است يا خير؟ و آيا روايت شعبي از علي قبول مي شود؟

پاسخ عثمان الخميس

شعبي على را درك نكرده است و مراسيل او بنا بر قول مشهور علماء صحيح نيست.

تعارض متن روایت با روایات صحیح اهل سنت

گذشته از بحث در مورد ارسال روایت و عدم نقل شعبی از امیرالمومنین علیه السلام، متن روایت منقول از شعبی با روایات صحیح اهل سنت در تعارض است.

بر اساس روایات صحیح اهل سنت، حضرت زهراء (س) بر ابوبکر غضب کردند و تا آخر عمر با وی صحبت نکردند و از دنیا رفتند و این در صحیح ترین روایات و مصادر اهل سنت نیز وارد شده است.

پاسخ به استدلال به روایت شعبی و استفاده از قاعده ی «المثبت مقدم علی النافی»

برخی از علمای مخالفین ضمن استدلال به روایت شعبی، با ادعای استفاده از قاعده ی «المثبت مقدم علی النافی» ادعا کرده اند که روایت عائشة در اثبات غضب حضرت زهراء (س) در حکم «نافی» و روایت شعبی در اثبات رضایت حضرت زهراء (س) در حکم «مثبت» می باشد و از آن جا که «مثبت» مقدم بر «نافی» است پس روایت شعبی مقدم بر روایت عائشة است و رضایت حضرت زهرا (س) ثابت می گردد و تعارض متن روایت شعبی با روایت عائشه نیز این چنین حل می گردد!

به عنوان مثال ابراهیم الرحیلی چنین ادعا کرده است:

ولا يعارض ... هذا ما ثبت في حديث عائشة المتقدم (أنها وجدت علي أبي بكر فلم تكلمه حتى توفيت) فإن هذا بحسب علم عائشة -رضي الله عنها- راوية الحديث، وفي حديث الشعبي زيادة علم، وثبوت زيارة أبي بكر لها وكلامها له ورضائها عنه، فعائشة -رضي الله عنها- نفت والشعبي أثبت، ومعلوم لدى العلماء أن قول المثبت مقدم على قول النافي، لأن احتمال الثبوت قد حصل بغير علم النافي ...

الرحيلي، إبراهيم بن عامر بن علي، الانتصار للصحب والآل من افتراءات السماوي الضال، ص ۳۰۸، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م.

[روایت غضب حضرت زهراء] با این روایت (روایت شعبی) تعارضی ندارد. در حدیث عائشه که از نظر تان گذشت ثابت شد که فاطمه بر ابوبکر غضب کرد و با او صحبت نکرد تا از دنیا رفت و این بر حسب علم و اطلاع عائشه راوی حدیث است و در حدیث شعبی زیاده ی علم و اطلاع [از ماجرا] وجود دارد و ثابت شده است که ابوبکر به دیدار فاطمه رفته است و با او سخن گفته و فاطمه از او راضی شده است. بنا بر این عائشه [رضایت را] نفی کرده و شعبی [رضایت را] ثابت کرده است و

در نزد علماء مشخص است که قول مثبت مقدم بر قول نافی است چرا که احتمال ثبوت با علم کسی غیر از نفی کننده حاصل شده است.

پاسخ آن است که قاعده ی «المثبت مقدم علی النافی» در شرایطی اعمال می شود که یک سری ضوابط و قواعدی رعایت گردد و یک سری شروط برقرار شود نه اینکه به صورت مطلق و بی قید و شرط در همه جا این قاعده جاری گردد.

اولین و اساسی ترین شروط آن است که «مثبت» و «نافی» در شرایط نسبتاً برابری باشند. این در حالی است که روایت شعبی «مرسل» و روایت عائشة «متصل» است و «مرسل» نمی تواند بر «متصل» مقدم شود. شرط دیگر آن است که «نافی» و «مثبت» از جهت عدالت و اتقان در یک سطح باشند چنان که ابن عبد البر عالم مشهور اهل سنت می نویسد:

فَأَثَبْتُ قَوْمٌ شَيْئًا وَنَفَاهُ آخَرُونَ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَ الْمُثَبِّتِ دُونَ النَّافِي لِأَنَّ النَّافِي لَيْسَ بِشَاهِدٍ هَذَا إِذَا اسْتَوِيََا فِي الْعَدَالَةِ وَالْإِتْقَانِ ...

النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (المتوفى ٤٦٣هـ)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ج ١٥، ص ٣١٧، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري، ناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب - ١٣٨٧هـ.

پس گروهی آن را ثابت دانسته و گروهی آن را نفی کرده اند و در این حالت قول کسانی که آن را ثابت دانسته اند مورد قبول است نه سخن کسانی که آن را نفی کرده اند چرا که نافی شاهد نیست و این در صورتی است که مثبت و نافی در عدالت و اتقان مساوی باشند ...

بدیهی است که از نظر اهل سنت شعبی با عائشة از جهت اتقان و عدالت قابل مقایسه نیست. گذشته از آن، شعبی بر خلاف عائشة اصلاً این واقعه (اختلاف حضرت زهراء (س) با ابوبکر را درک نکرده تا بخواهد در مورد آن در سطحی همسان با عائشة اظهار نظر کند.

بنا بر این تمسک به قاعده ی اصولی «المثبت مقدم علی نافی» در اینجا از نظر قواعد علمی صحیح نیست و مشکلی را از اهل سنت حل نمی کند.

شیخ عبد المتعال الصعیدی (عالم الازهر - متوفای ۱۳۸۶ هـ): روایت رضایت حضرت زهراء (س) از ابوبکر قابل قبول نیست

شیخ عبد المتعال صعیدی (عالم الازهر) در مقاله ای در مورد فدک که در برخی مجلات به چاپ رسیده است تصریح می کند که روایت رضایت حضرت زهراء (س) از ابوبکر قابل قبول نیست.

وروی بعضهم أن أبا بكر عاد فاطمة في مرضها، فقال لها علي: هذا أبو بكر يستأذن عليك. قالت: أتحب أن آذن له؟ قال: نعم. فأذنت له فدخل عليها فترضاها حتى رضيت، ولكنها رواية مرسلة لا تقوى على معارضة ما سبق من أنها ماتت وهي مغاضبة له.

مجلة الرسالة (العدد: ۵۹۴)، ص ۱۴.

برخی از علماء نقل کرده اند که ابوبکر از فاطمه در هنگام بیماریش عیادت کرد و علی به فاطمه گفت: ابوبکر از تو اجازه ی ورود می خواهد. فاطمه گفت: آیا دوست داری به او اجازه ی ورود بدهم؟ علی گفت: بله. پس فاطمه به ابوبکر اجازه ی ورود داد و ابوبکر بر او وارد شد و از او طلب رضایت کرد تا این که فاطمه راضی شد. اما این روایت مرسل است و در مقابل روایت معارضش مبنی بر این که فاطمه در حالی که بر ابوبکر غضبناک بود از دنیا رفت تاب مقاومت ندارد.

پاسخ به روایت منقول از اوزاعی

محب الدین طبری (متوفای ۶۹۴ هـ) در کتابش روایتی را بدون هیچ سندی از اوزاعی (متوفای ۱۵۷ هـ) به نقل از ابن السمان (متوفای ۴۴۵ هـ) از کتاب ان السمان نقل کرده است.

اولاً: از آن جا که نه محب الدین طبری (متوفای ۶۹۴ هـ) و نه ابن السمان (متوفای ۴۴۵ هـ) اوزاعی (متوفای ۱۵۷ هـ) را درک نکرده اند و سندی نیز تا این قول اوزاعی وجود ندارد، انتساب این روایت به اوزاعی ثابت نیست.

ثانیاً: اوزاعی (متوفای ۱۵۷ هـ) این واقعه (غضب حضرت زهراء (س) بر ابوبکر) را اصلاً درک نکرده است. بنا بر این حتی اگر انتساب چنین قولی به اوزاعی صحیح هم می بود از آن جا که روایت متصل صحیح (قول عائشة) وجود دارد، قول اوزاعی نیز مانند ادعای شعبی مورد قبول قرار نمی گرفت.

بنا بر این نه این سخن از اوزاعی ثابت است و نه در صورت ثابت بودن مورد قبول قرار نمی گرفت.

نتیجه

اولا: روایت شعبی مرسل است و از آن جا که شعبی این واقعه را درک نکرده، روایت قابل استناد نیست.

ثانیا: روایت شعبی از جهت متنی با روایت صحیح متصل منقول از عائشة در تعارض است و این نیز دلیل دیگری بر رد روایت شعبی است.

رابعا: روایت منقول از اوزاعی فایده سند تا اوزاعی است و از این جهت انتساب این قول به اوزاعی ثابت نیست.

خامسا: اوزاعی این واقعه را درک نکرده و حتی اگر این قول از او صادر شده باشد در بهترین حالت روایتش مانند شعبی خواهد بود که واقعه را درک نکرده است.

سادسا: روایت منسوب به اوزاعی از جهت متنی با روایت صحیح متصل منقول از عائشة در تعارض است و این نیز دلیل دیگری بر رد کلام منسوب به اوزاعی می باشد.

سابعا: بر اساس روایات صحیح اهل سنت، حضرت زهراء (س) بر ابوبکر غضب کردند و تا پایان عمر با وی صحبت نکردند.

تهیه شده در واحد **ادیان**، **فرق و قومیت** های جنبش **مصاف (افق)**

https://t.me/masaf_ofogh